

معرفی کتاب

الفبای آینده پژوهی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۴ زمستان ۱۳۸۶

عقيل ملكي فر و همكاران؛ الفبای آینده پژوهی، تهران، کرانه علم، ۱۳۸۵، ۲۴۴ص.

مقدمه

«آینده پژوهی» دانش و معرفتی است که چشم مردم را نسبت به رویدادها، فرصتها و مخاطرات احتمالی آینده باز نگه می‌دارد؛ ابهامها، تردیدها و دغدغه‌های فرساینده مردم را می‌کاهد؛ توانایی انتخابهای هوشمندانه جامعه و مردم را افزایش می‌دهد و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند که به کجاها می‌توانند بروند (آینده‌های اکتشافی) به کجاها باید بروند (آینده‌های هنجاری) و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند (راهبردهای معطوف به آینده‌سازی) در حقیقت؛ آینده پژوهی، دانش و معرفت «شکل بخشیدن به آینده» به گونه‌ای آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه است؛ همان دانش و معرفت سترگی که می‌تواند بذر رؤیاها، آرزوها و آرمانهای نجیب و اصیل یک فرد، سازمان یا ملت را بارور کند.

«تغییر»، اکنون به بلایی دایمی تبدیل شده و «ثبات» تقریباً یک موهبت نادر شده است. موجهای تغییر یکی پس از دیگری فرا می‌رسند و از آنجا که حامل عنصر «تازگی» هستند، از یک سو ما را وادار به «فهمیدن» می‌کنند و از سوی دیگر شالوده عاداتهای ما را

درهم می‌کوبند. در چنین شرایطی اغلب ناگزیر به «عادت‌شکنی» می‌شویم تا هر طور که هست بتوانیم با تغییرهایی که ناخواسته بر ما تحمیل می‌شوند، کنار بیاییم (به اصطلاح، خودمان را با آنها سازگار کنیم). این انتخاب طبیعی ما نیست؛ فشار بیرونی است.

چرا تغییر تا این اندازه برای ما دشوار است؟ چون حاوی عنصر «تازگی» است و مجبور می‌شویم آن را بفهمیم، تفسیر کنیم، آثار و پیامدهای موج گونه‌اش را بر ژرف‌ترین لایه‌های زندگی اجتماعی و کارکردهای فکری، روحی و روانی مان تشخیص دهیم، استراتژی رویاروی با آن را بیافرینیم یا انتخاب کنیم.

استراتژی در این جا به معنای طرح و نقشه‌ای است که برای مواجهه با تغییر برمی‌گزینیم. این استراتژی می‌تواند کنشی یا واکنشی، فعال یا منفعل باشد.

استقبال آگاهانه از تغییرها، مزیت‌های فراوانی دارد. مثلاً امکان می‌یابیم تا تهدیدها و مخاطرات نهفته در آنها را به دقت مطالعه کرده، به تدبیرهایی برای تبدیل آنها به فرصت‌های بزرگ بیندیشیم. این موهبت کوچکی نیست. دیگر اینکه کور کورانه به سمت آینده نمی‌رویم؛ تصویر آینده برای ما شفاف می‌شود.

توانمندی آینده پژوهی می‌تواند مترادف با فروغ امید باشد و نبودن آن مترادف با تباهی تدریجی. از این روست که آینده پژوهی بیش از یک علم است؛ چشمه درخشانی است که نور امید را بر هستی ملتها، سازمانها و افراد می‌تاباند.

در سراسر کتاب حاضر، سخن از دانشی است که مدعی است خوانندگان خود را به توانایی پیش‌بینی تغییرها، پیش از فرا رسیدن آنها تجهیز می‌کنند.

سازماندهی محتوایی

کتاب الفبای آینده پژوهی از پنج بخش تشکیل شده است.

بخش اول: مبانی و تکنیک‌های آینده پژوهی؛

بخش دوم: دین و آینده پژوهی؛

بخش سوم: همراه با دو آینده پژوه؛

بخش چهارم: اندیشگاه‌ها (کانونهای فکر، اتاقهای فکر)؛

بخش پنجم: اندیشیدن به مثابه یک آینده پژوه خلاق.

بخش اول کتاب، مشتمل بر شش فصل است که موضوعاتی چون: رمزگشایی از آینده، نگرشی نو نسبت به آینده، اصول موضوعه آینده پژوهی، نگاهی گذرا به فنون و روشهای آینده پژوهی، روشهای پیش بینی فن آوری و روش سناریوسازی را مورد بررسی قرار می دهد.

آینده پژوهان به آینده جوامع و تمدن بشری توجه دارند. درباره سابقه آینده پژوهی باید گفت که، آینده پژوهی را دانشمندان و پژوهشگرانی گسترش داده اند که می خواستند دانش را در خدمت حل مسائل بشری به کار گیرند. آینده پژوه، حقایق تاریخی و دانش علمی را به کار می گیرد و ارزشهای بشری و تخیل را به آنها می افزاید تا تصویرهایی از آنچه در آینده ممکن است به وقوع پیوندد، خلق کند. به اعتقاد نویسنده، آینده پژوهی همان تاریخ است، اما تاریخی که به جای گذشته، آینده را می کاود.

فرانسویان تأثیر شدیدی بر جنبش جهانی آینده پژوهی داشته اند که بخش اعظم آن از طرح ژوونل و پروژی فوتوریل ناشی می شود. ژوونل شالوده فکری را بنیان گذارد و مطالعه آینده را به یک فعالیت فکری مهم در فرانسه و حتی ایتالیا، ایالات متحده و سایر نقاط جهان تبدیل کرد. در پرتو تلاشهای وی و همفکرانش، اکنون آینده صرفاً عرصه ای متعلق به دانشمندان محسوب نمی شود، بلکه حوزه تأمل هنرمندان، فیلسوفان و شاید بیش از همه، قلمرو تک تک انسانهایی است که در خلوت روحی و روحانی خویش برای پی ریزی آینده های بهتر و با شکوه تر برنامه ریزی می کنند.

زمانی که آینده پژوهان فرانسوی فلسفه آینده پژوهی را پی می ریختند، اندیشمندان آمریکایی با رویکردی کاملاً متفاوت به آینده می نگریستند. انگیزه اصلی کسانی که پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده به مطالعه آینده پرداختند، تقویت قدرت نظامی و حفظ امنیت ملی این کشور بود. جنگ سرد، که بازیگران اصلی آن مسلح به پیشرفته ترین و مخرب ترین سلاحهای غیر متعارف بودند، برای مردم آمریکا تجربه جدیدی بود.

بر اساس این کتاب، یکی از نیروهای اجتماعی مشوق مطالعه درباره آینده از جنگ جهانی دوم به این سو، رشد سریع کمکهای مالی دولت آمریکا به گسترش علوم بود. در

سال ۱۹۵۰م، کنگره آمریکا بنیاد ملی علوم را پایه گذاری کرد و ظرف چند سال، دولت صدها میلیون دلار به پروژه‌های گوناگون علمی کمک مالی اعطا نمود. طی دهه ۱۹۵۰م، حمایت‌های گسترده‌ای از علوم محض به عمل آمد؛ زیرا تصور می‌شد که آنها افق بی‌پایانی برای تحقیق و بررسی هستند و دستاوردهای بی‌شماری برای بشریت خواهند داشت. میزان کمک‌های ملی دولت آمریکا نسبت به دانشمندی که قادر به استفاده از آنها بودند بسیار زیاد بود، اما طی دهه ۱۹۶۰م، تعداد دانشمندان با میزان بودجه تخصیص یافته به پروژه‌های علمی برابر شد و کم‌کم این پرسش پدید آمد که کدام دانشمند چه قدر پول باید دریافت کند؟ این پرسش در واقع یک پرسش سیاسی بود و زمینه را برای پیدایش سیاست علمی فراهم آورد. اما طراحی یک سیاست علمی هوشمندانه مستلزم تلاش جدی برای درک نیازهای آتی جامعه است؛ زیرا سرمایه‌گذاری در حوزه علوم، احتمالاً بلندمدت‌ترین، گسترده‌ترین و نیز بیشترین میزان بازگشت سرمایه را نسبت به تمام سرمایه‌گذاری‌های ممکن دارد. سیاستگذاران کشور برای تصمیم‌گیری در این مورد که از کدام حوزه‌های علمی حمایت شود، باید بدانند که جامعه طی ۵، ۱۰، ۲۰ یا ۵۰ سال آینده چه نیازهایی دارد. از این رو، بسیاری از اعضای بنیاد ملی علوم به‌طور جدی نسبت به درک آینده علاقه‌مند شدند و این موضوع را مورد توجه قرار دادند. ویژگی عموم آینده پژوهان این است که می‌توانند سیگنالها یا نشانه‌های ضعیف تحول یا مشکلات نو ظهور را احساس و مردم و دولتمردان را نسبت به آنها هشیار کنند. آینده پژوهان اعتقاد دارند که افراد، سازمانها و جوامع نباید دست‌روی‌دست بگذارند تا مشکلات نو ظهور به بحرانهای جدی بینجامند. تصمیم‌گیری و اقدام به موقع - براساس درک آینده - از ظهور این بحرانها پیشگیری می‌کند.

آینده پژوهان حرفه‌ای به گونه‌ای تربیت می‌شوند که قادر به تشخیص ضعیف‌ترین سیگنالهای تغییر باشند. این سیگنالها نشان می‌دهند که چه تحولات و روندهای جدیدی در پیش است و آینده احتمالاً آستن چه رویدادهایی خواهد بود. تلاشهایی که متضمن کشف تغییر و تحولات باشد، این روزها به «دیده‌بانی» موسوم شده است.

داده‌هایی که از طریق دیده‌بانی نظام‌مند پیشرفتها و تحولات در عرصه‌های گوناگون به دست می‌آید، نه تنها ابزار دست آینده پژوهان برای پیش‌بینی رویدادهای آینده است بلکه به سیاستگذاران دولتی، مدیران سازمانها و شرکتهای نیز کمک می‌کند تا همواره گوش به زنگ بوده و غافل گیر نشوند.

دیده‌بانی در سالهای آغازین قرن بیست و یکم به پدیده‌ای فراگیر در کشورهای پیشرفته و تازه صنعتی شده تبدیل شده است.

از دیدگاه کلی، هر کس را که جداً به پیشرفتهای گوناگونی که احتمالاً در آینده پدید می‌آیند علاقه‌مند باشد، می‌توان آینده پژوه نامید. اما عموماً این عنوان به کسانی اطلاع می‌شود که به آینده بلند مدت تمدن بشری علاقه‌مندند و از ابزارهای علمی برای تشخیص و مطالعه رویدادهای احتمالی آینده استفاده می‌کنند.

جنبش آینده پژوهی مدرن اینک دارای یک فلسفه یا دیدگاه جهانی منسجم است که برخی از اصول اساسی آن عبارتند از:

۱. وحدت یا ارتباط پیوستاری هستی؛
۲. اهمیت حیاتی زمان؛
۳. اهمیت ایده‌ها، به ویژه ایده‌های مربوط به آینده.

در فصل چهارم این بخش به فنون و روشهای آینده پژوهی پرداخته می‌شود. آینده پژوهان به کمک این فنون و روشها می‌توانند مطالب فراوانی درباره رخدادهای احتمالی آینده به ما بگویند. این روشها در واقع نسخه‌های اصلاح شده همان فنون مبتنی بر عقل سلیم و بصیرند که مردم در زندگی روزمره خود از آنها استفاده می‌کنند.

در دنیایی که تار و پود آن از فن‌آوری بافته شده است، پیش‌بینی و پیشرفتها و تحولات آتی فن‌آوری یکی از مهم‌ترین شقوق آینده پژوهی است. با هر گامی که فن‌آوری به پیش بر می‌دارد، فرصتهای دفاعی، اقتصادی، تجاری، بهداشتی، آموزشی و شغلی جدید پدید می‌آید. در مقابل، بسیاری از محصولات، خدماتها و کسب و کارهای جاری نیز منسوخ می‌شوند. این پدیده را اصطلاحاً «براندازی خلاق» می‌نامند.

براندازی خلاق برای سازمانها و شرکتهای دنباله‌رو، همراه با مخاطره‌ها و زیانهای عظیم است. پیش‌بینی فن‌آوری به سازمانها و شرکتهای مجاز می‌دهد که پیشاپیش، این براندازی‌ها را پیش‌بینی کرده، منابع خود را به حوزه‌هایی از فن‌آوری منتقل کنند که با روندهای مساعد فن‌آوری و کسب و کار سازگاری بیشتری داشته باشد.

پیش‌بینی فن‌آوری به خودی خود ارزشی ندارد، بلکه ابزاری برای کمک به تصمیم‌گیری است. بنابراین، باید بتوان به کمک پیش‌بینی، پاسخ سؤالاتی که تصمیم‌گیرنده را به دست آورد. ارزش پیش‌بینی به میزان سودمندی آن، هنگام اتخاذ تصمیم بستگی دارد. هر پیش‌بینی‌ای که کیفیت تصمیم را بهبود بخشد، صرف‌نظر از اینکه در آینده چه رخ دهد، مفید خواهد بود.

آخرین فصل این بخش به روش سناریوسازی اختصاص دارد. در این فصل یک نمونه کاربردی از روش مذکور معرفی می‌شود. در سال ۱۹۹۵م، یک گروه ۱۰۰۰ نفره از آینده پژوهان کارشناسان مسائل استراتژیک در عظیم‌ترین پروژه آینده پژوهی نیروی هوایی آمریکا، آینده‌های تیره‌ای را برای این کشور پیش‌بینی کردند. این پروژه که تحت عنوان «نیروی هوایی ۲۰۲۵» شناخته می‌شود، سه هدف کلیدی را دنبال می‌کرده است که عبارتند از:

- خلق چندین تصویر واقع‌بینانه از جهان در سال ۲۰۲۵م؛
- نشان دادن «بدترین وضعیتی» که آمریکا ممکن است در ۳۰ سال آینده با آن روبه‌رو شود؛
- تدوین استراتژی ۳۰ ساله نیروی هوایی آمریکا، به طوری که این نیرو را برای مواجهه با بدترین شرایط ممکن در سال ۲۰۲۵م آماده کند.

فعالیت‌های آینده پژوهی کلید تدوین هر نوع استراتژی بلندمدت است. یکی از روشهای قابل فهمی که آینده پژوهان ابداع کرده‌اند، «سناریوسازی» است. از آنجا که هیچ آینده پژوهی به خود اجازه نمی‌دهد آینده را با قطعیت پیش‌بینی کند، بنابراین همواره بیش از یک سناریو برای آینده ساخته می‌شود. هر سناریو مبتنی بر یک «دیدگاه»

خاص است و بر پایه چندین هنجار (یا متغیر) ابتداء می‌شود. مثلاً ممکن است وقتی شما به آینده جهان نگاه می‌کنید صرفاً دیدگاه سیاسی داشته باشید و هنجارهای سیاسی را برای ابداع سناریوهای خود انتخاب کنید. دیگری ممکن است نگاه سیاسی - اقتصادی داشته باشد و مجموعه‌ای از هنجارهای سیاسی - اقتصادی را برای آفرینش سناریوهای آینده انتخاب کند.

«دین و آینده پژوهی» موضوع بحث بخش دوم کتاب است. کلان‌نگری، آینده‌نگری و نگاه استراتژیک به مفهوم امروزی، که بیش از چند دهه از عمر آن در جهان نمی‌گذرد، در سالهای اخیر در کشور ما نیز با اقبال عمومی پژوهشگران و نیز مدیران بلند پایه نظام روبه‌رو شده است. شاید بتوان تصویب و ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران را نقطه عطفی در این زمینه دانست که ظرفیتی بسیار ارزشمند برای کلان‌نگری در کشور ایجاد کرد. به اعتقاد نویسنده، موضوعاتی از این دست، پیش از تبیین مفاهیم و تنقیح مبانی، ابتدا رواج می‌یابند و سپس ابعاد مختلف آن از سوی پژوهشگران مورد توجه و کنکاش قرار می‌گیرد. درباره آینده پژوهی نیز انبوهی از پرسشها و ابهامها وجود دارد، ولی پیش از رسیدن به پاسخی درباره آنها، تجربیاتی در این حوزه و در سطوح مختلف مدیریت کشور شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است. یکی از تأملاتی که پیرامون آینده‌نگری می‌توان مطرح ساخت، سنجش آن با ترازوی اندیشه دینی است؛ بدین معنی که آیا اصولاً اندیشه دینی چنین مطالعاتی را برمی‌تابد یا نه؟ آیا مشروعیت بخشیدن به این مطالعه با اعتقاد به قضا و قدر یا توکل قابل جمع است؟ چگونه؟ آیا تلاش برای پیش‌بینی آینده، تلاش برای ورود به ساحت علم غیب است؟ آیا می‌توان آموزه‌هایی را در متون دینی یافت که مستقیم یا غیر مستقیم دینداران را به این گونه مطالعه برانگیخته و تشویق کرده باشد؟ آیا خود دین هم آینده‌نگری کرده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا گزاره‌های معطوف به آینده در متون دینی گونه‌ای واحد دارند یا به گونه‌های مختلف قابل تقسیم‌اند؟ اینها نمونه‌هایی از پرسشهایی است که می‌توان بیان کرد. بحث تفصیلی در این باره با همکاری و هم‌اندیشی پژوهشگران

شاخه‌های مختلف دین پژوهی و در فرصتی دیگر باید پی گرفته شود. باز کاوی و بازشناسی این موضوع در ساحت دین، مسلمان دین باور را در تعامل با یکی از بنیادی‌ترین مسائل معاصر؛ یعنی آینده‌نگری مدد می‌رساند. در این جا نیز نمی‌توان به همه آنها پرداخت، ولی مروری بر برخی از این مقوله‌ها لازم به نظر می‌رسد.

در نگاهی کلی، چنین به نظر می‌رسد که اگر بتوان ویژگی‌هایی را به عنوان ویژگی‌های عمومی آموزه‌های دینی بر شمرد، بدون تردید، آینده‌نگر بودن در کنار ویژگی‌هایی مانند تبلیغی بودن، اخلاقی بودن، فرا زمان و فرا مکان بودن و مانند آن در زمره این ویژگی‌های عمومی قرار می‌گیرد. بر همین اساس، اگر دین سرشت و جوهره‌ای آینده‌نگرانه داشته‌باشد، انسان دیندار و دارای تربیت دینی نیز باید یک انسان آینده‌نگر باشد؟ همان‌سان که دین اخلاقی، دینداران اخلاق‌گرا؛ دین تبلیغی، دینداران تبلیغ‌گرا و دین فرا زمان و فرا مکان، دینداران کلان‌نگر می‌طلبد، آموزه‌های دینی در اندیشه و رفتار دین باوران تجلی خواهد یافت. بنابراین انسانها هر چه دین باورتر و الهی‌تر باشند، به همان اندازه آینده‌نگرتر هستند.

به هر حال تردید وجود ندارد که مفاد پاره‌ای از آیات قرآن و روایات معصومان(ع) معطوف به آینده است. این آموزه‌ها را می‌توان در دو سطح خرد و کلان دسته‌بندی کرد. این دو سطح تعاملاتی نیز بایکدیگر دارند. موضوع اصلی این بخش تبیین کوتاه و فشرده این دو سطح و نگاهی به تعاملات آنها است. آخرین فصل این بخش به سخنرانی پروفیسور المانجرا تحت عنوان «آینده‌های جهان اسلام» اختصاص دارد.

بخش سوم به دیدگاهها و نظرات دو آینده پژوه اختصاص دارد. بخش چهارم به کانونهای تفکر و اتاقهای فکر می‌پردازد. مقاله اول این بخش، کانونهای تفکر در تأمین امتی ملی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و مقاله دوم حاوی اطلاعات آگاهی بخش فراوانی پیرامون کانونهای تفکر دارد.

بررسی کلی رابطه محتوایی انتشارات کانونهای تفکر با محتوای سند استراتژی امنیت

ملى ۱۹۹۴ آمريكا، نشان مى دهد كه اين قانونها به طور عمده از طريق جزوه‌ها و كتابهايى كه منتشر مى كنند، عمل آفرينش و تزريق ايده‌ها را به فرايند سياستگذارى انجام مى دهند. البته چنين دريافتي از سنجش اثرات واقعى اين انتشارات، راه افراط پيموده است. به علاوه، اين انتشارات، اگر نگوئيم پس مانده، دست كم از اثرات جنبى فعالتيهاى حقيقتاً پرازش قانونهاي تفكر در نقش «كارگزاران ايده‌ها»، «كارگزاران مغزها» و «گردانندگان شبكه‌هاى شخصى» مى باشند. در اين بخش كوشش شده تا چگونگى «گنجيدن» قانونهاي تفكر در فرايند تدوين سند امنيت ملي مورد بررسى قرار گيرد. ملاحظه الكوى فعاليت قانونهاي تفكر در اين حوزه كاملاً مشخص، نشان مى دهد كه اين الكوها، تنها تابع مختصات درونى سازمانهاي مزبور نيستند، بلكه باز نماى مشخصه‌هاى اصلى فرايند سياستگذارى در هر كشور نيز هستند. قانونهاي تفكر به ايجاد و فعاليت شبكه‌هاى شخصى كمك مى كنند و اين شبكه‌ها در وهله اول تعاملات پيچيده متقابل يا جمعى ميان دنياهاي صنعت، تجارت، دانشگاه و سياست را تسهيل مى نمايند و در وهله دوم، همين نقش را در گسترش رابطه دولت و كنگره، به عنوان دو حريف اصلى بازي مى كنند.

قانونهاي تفكر در انجام مأموريت خود - بهبود سياست عمومي - بايد در دو حوزه مشخص به رقابت برخيزند؛ يكي منابع مالي و ديگرى تجارت ايده‌ها و رهنمودهاي سياستى و راهبردى. گاهى اوقات اين حوزه‌ها همپوشانى دارند؛ مانند وقتى كه يك دستگاه دولتي، كانون تفكرى را در اختيار مى گيرد تا از مشورت آن در مسئله خاصى استفاده كند. اما اغلب اوقات شخص يا سازمان تأمين كننده منابع مالي، يا شخص يا سازمانى كه خدمات را دريافت مى كند، متفاوت است.

در ك تعامل روندهاى متعددى كه در سالهاي اخير زمينه ساز گسترش قانونهاي تفكر بوده و نيز چالشهايى كه اين قانونها در آينده نژديك با آن روبه‌رو خواهند شد، اهميت بسيارى دارد. رشد چشم گير قانونهاي تفكر از دهه ۱۹۷۰م به اين سو، ناشى از هشت عامل در هم تنيده بوده است:

۱. افزايش روزافزون تقاضا براى اطلاعات و تحليلهاي مفيد و كاربردى؛

۲. ظهور سازمانهای غیر دولتی به عنوان یک پدیده جهانی؛
۳. ظهور «دولت - ملتها» و سازمانهای جدید؛
۴. ارتباطات جهان گستر بر پایه فن آوری اطلاعات و ارتباطات؛
۵. تنوع در کانونهای تفکر، که مترادف با فرصتهای بیشتر است؛
۶. خلأ سیاسی ناشی از تغییرات سیاسی؛
۷. دولتهای غربی با بحران اعتماد روبه‌رو شده‌اند؛
۸. حمایت مالی از کانون تفکر در حال جهانی شدن است.

به اعتقاد نویسنده حضور کانونهای تفکر، پیامدهای فراوانی برای جوامع به دنبال دارد. این کانونها به منزله مکانی برای تبادل آرا و اندیشه‌ها قلمداد می‌شوند که سیاستمداران، دیوان‌سالاری و عامه مردم، نیازهای پژوهشی و تحلیلی خود را از طریق آنها تأمین می‌کنند. علاوه بر این، کانونهای تفکر گنجینه مهارتها و تخصصهای فکری به‌شمار می‌آیند.

اهمیت این گنجینه‌ها زمانی افزایش می‌یابد که دولتهای جدیدی با آرمانهای بلند بر سر کار بیایند و بخواهند ابتکار عمل را در حوزه‌های جهانی و ملی در دست گیرند و یاد و خاطره خود را در حافظه دنیا و ملتهای خود ماندگار کنند.

دیوان‌سالاری دولتی و کارشناسی که در این چارچوب به تصمیم‌سازی اشتغال دارند، به تنهایی نمی‌توانند جوابگوی نیازهای ایده‌ای و فکری چنین دولتهایی باشند. آنها باید بر ظرفیتهای فکری تمامی جامعه اتکا کنند و از طریق شبکه کانونهای تفکر کشور، عصاره فکری یک ملت را بنوشند.

کانونهای تفکر همچنین از طریق برنامه‌های آموزشی و پرورشی خود به آموزش سیاستگذاران آینده نیز کمک می‌کنند.

کانونهای تفکر، مظهر بالندگی فکری و اندیشگی جوامع و نظامهای سیاسی و اجتماعی هستند و اگر نتوانند به حیات خود ادامه دهند یا استقلال رأی و نظر آنها به خطر افتد، کیفیت نظامهای سیاسی/ اجتماعی و مدیریتی متبوع آنها نیز به مخاطره خواهد افتاد.

بخش پنجم به بحث پیرامون راهبردهای مورد استفاده ابر خلاقان و اصول کلیدی در تفکر استراتژیک اختصاص دارد.

نبوغ را می‌توان همانند تکامل بیولوژیکی دانست که نیازمند نسلی غنی و غیر قابل پیش‌بینی از گزینه‌ها و احتمالات متنوع است. بدین ترتیب، این فکر است که باعث استمرار بهترین ایده‌ها در راستای توسعه و ارتباطات آینده می‌شود. جنبه مهم این نظریه آن است که شما باید ابزارهایی برای ایجاد تنوع در ایده‌هایتان در اختیار داشته باشید و برای اثر بخشی واقعی، این تنوع باید کور باشد. این تنوع کور باعث عزیمت از دانش بازآفرینی (حفظی) به آفرینشگری می‌شود.

پژوهشگران بسیاری قصد توصیف و مستندسازی روش تفکر نابغه‌ها را داشته‌اند. آنان با مطالعه و بررسی دفترچه‌های خاطرات، ارجاعات، مکالمات و ایده‌های بزرگ‌ترین متفکران جهان کوشیده‌اند تا راهبردهای ویژه تفکر نابغه‌ها و الگوهای تفکر آنان را که می‌تواند گستره حیرت‌انگیزی از ایده‌های بکر و اصیل را بیافریند، کشف کنند. به‌زعم نگارنده کتاب، هشت راهبرد مشترک در الگوهای فکری نابغه‌های خلاق (در تاریخ علم، هنر و صنعت) به شرح زیر است:

۱. نابغه‌ها از دریچه‌های مختلف به مسئله نگاه می‌کنند؛
۲. نابغه‌ها افکار خود را به تصویر می‌کشند؛
۳. نابغه‌ها بسیار تولید می‌کنند؛
۴. نابغه‌ها ترکیباتی بدیع می‌آفرینند؛
۵. نابغه‌ها روابط را تقویت می‌کنند؛
۶. نابغه‌ها به تضادها می‌اندیشند؛
۷. نابغه‌ها استعاری می‌اندیشند؛
۸. نابغه‌ها خود را برای استفاده از فرصت‌ها مهیا می‌کنند.

تفکر استراتژیک اصول متعددی دارد که نویسنده آن را در هفت اصل دسته‌بندی کرده است. اصول ذکر شده در این بخش عبارتند از:

- اصول اول: پارادوکس اندیشی؛
اصل دوم: چشم انداز اندیشی؛
اصل سوم: بداهه اندیشی؛
اصل چهارم: زمان اندیشی؛
اصل پنجم: منابع اندیشی؛
اصل ششم: چرخه عمر اندیشی؛
اصل هفتم: سعی و خطا اندیشی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی